

«مادر کامل»

به خود و فرزند آسیب می‌زند

تبعات روانی مادر کامل، شامل وابسته کردن فرزند به خود به جای شکل دادن دل بستگی ایمن است. فداکاری‌های بیش از اندازه او در قبال فرزندش در نهایت باعث فشار آوردن به خود و دچار احساس خشم شدن می‌شود. مادر کامل برای ایده‌آل بودن، نیاز به کنترل و چک کردن دائم فرزند خود دارد که همین موضوع می‌تواند در آینده سبب خشمگین شدن فرزند شود، یا با کوچک‌ترین ناکامی یا صدمه دیدن فرزند، احساس شرم و گناه در مادر ایجاد شود و به جایی برسد که من مامان بدی هستم. احساس شرم حتی از احساس گناه به لحاظ روانی آسیب‌زننده‌تر است، همین امر می‌تواند بار روانی سنگینی را برای مادر به همراه داشته باشد.

مادر کامل حد نهایت هر موضوع و مسئله‌ای را می‌بیند. به همین سبب این مادران خودشان را فراموش می‌کنند و در این موقعیت آن‌ها به دلیل تحمل فشارهای سنگین، آرام‌آرام خسته می‌شوند و خستگی مفرط در نهایت آن‌ها را خشمگین می‌سازد و خشم انباشته قطعا بر اطرافیان او تأثیر می‌گذارد.

مادر کامل از آنجا که مرتب فرزند خود را کنترل می‌کند، باعث می‌شود که فرزند در کودکی بچه وابسته‌ای شود و در بزرگسالی همانند مادر خود لبریز از احساس خشم شود و احساس خشم می‌سازد.

مادر کامل از آنجا که مرتب فرزند خود را کنترل می‌کند، اغلب هیجانات سرکوب‌شده‌اش بعدها در زمان‌ها و موقعیت‌های دیگر به اشکال مختلف از جمله افسردگی، خشم و آسیب‌رسانی به خود یا افراد جامعه بروز می‌یابند. دسته‌ای از مادران وجود دارند که به‌خاطر حس کامل بودن، دائم فرزند خود را کنترل می‌کنند و حتی اگر در این مسیر به اثر حادثه‌ای به فرزند آن‌ها آسیبی برسد این مادران با احساس شرم و گناه، خود را سرزنش می‌کنند.

در مقابل مادر کافی به مادری گفته می‌شود که به‌صورت منطقی به نیازهای فرزند خود پاسخ می‌دهد و با در نظر گرفتن توانایی‌های او زمینه مستقل شدن فرزند را فراهم می‌سازد.

مادر کافی، مادری است که سعی می‌کند کودک یا فرزند را به خود وابسته نکند. زمانی که فرزند او نوزاد است و به مادر نیاز دارد نیازها را تا جایی که وظیفه مادر است برآورده می‌کند. کم کم که کودک بزرگ‌تر می‌شود اجازه می‌دهد که کودک نیز اشتباه کند. مادر بیشتر به او یاد می‌دهد که اشتباه قابل جبران است نه اینکه خود بخواهد اشتباه را برای فرزند جبران کند.

یک مادر کامل ممکن است اشتباهات فرزند خود را جبران کند اما مادر کافی به فرزند خود یاد می‌دهد که چگونه اشتباه خود را جبران کند. مثلاً فرزند او هنگامی که لیوان شیری را زمین می‌ریزد مادر کامل خود زمین را پاک می‌کند و از اینکه باعث زحمت مادر شده احساس گناهی در کودک ایجاد می‌شود اما مادر کافی به بچه یاد می‌دهد که شیر ریخته را خود تمیز کند و بعد از نظافت کف زمین، دوباره یک لیوان شیر بریزد و میل کند. یک مادر کافی سعی دارد متناسب با سال‌های رشدی فرزند خود، توانایی‌های او را در نظر بگیرد و اجازه دهد جاهایی که نیاز است فرزند مستقل شود و استقلال خود را تجربه کند.

بنابراین مادر به جای اینکه فرزند را به خود وابسته سازد باید دل بستگی ایمن به وجود آورد؛ چرا که در این شکل از دل بستگی فرزند می‌داند مادر حضور و توجه دارد و او می‌تواند با آرامش خاطر مشغول کنجکاو‌های و کسب تجارب خود شود.

به‌نظر می‌رسد بهترین رویکرد نظری و عملی رویکرد هیجان‌مدار است. این رویکرد به مادران می‌آموزد که چگونه با احساسات و هیجانات خود آشنا شوند و به شکل سازگار آن‌ها را تجربه کنند. همین امر سبب می‌شود تا بتوانند این مسئله را به درستی به فرزندان خود آموزش دهند.



جامعه

یک جامعه‌شناس در گفت‌وگو با آتیه نو مطرح کرد

مطالبه مادر امروز تناسب حقوق با مسئولیت‌هاست

«سیاست‌های خانواده مانند تمام سیاست‌های دیگر در خلأ شکل نمی‌گیرند. در قانون مشروطه زنان در سطح کودک‌ان دیده شدند و بعد از انقلاب مشروطه وضعیت فرهنگی، اجتماعی و تاریخی آن جامعه به‌صورتی بود که زنان برای اینکه بخواهند فعالیت اجتماعی یا حضور اجتماعی خود را توجیه کنند، مهم بود که در چارچوب ارزش‌ها و هنجارهای مورد تأیید و پذیرش جامعه فعالیت و ایده‌پردازی کنند.»

این‌ها بخشی از صحبت‌های فاطمه‌سادات علمدار، دکترای جامعه‌شناسی و کارشناس حقوق زنان است. این جامعه‌شناس به مناسبت هفته بزرگداشت مقام زن و روز مادر بررسی تغییرات نقش مادری را از گذشته تاکنون با ما به گفت‌وگو نشسته که در ادامه می‌خوانید.

فاطمه علمدار در خصوص تفاوت مادران امروزی نسبت به گذشته گفت: «در گذشته از آنجا که فرزند نیروی کار محسوب می‌شد، به تمام قبیله تعلق داشت. به همین دلیل بسیاری از امور و مسئولیت‌های فرزند بین تمام قبیله تقسیم می‌شد. مثلاً تربیت، نگهداری و حتی شیردهی او تنها به عهده مادر نبود. به همین علت، در آن دوران فرزند بسیار سریع‌تر و زودتر وارد جامعه می‌شد، مسئولیت می‌پذیرفت و به نوعی دوران کودکی کوتاهی را سپری می‌کرد.»

وظیفه اولیه زن در گذشته

این جامعه‌شناس با تأکید بر اینکه در گذشته وظیفه اولیه زن مادری، خانه‌داری، شوهرداری و بچه‌داری متصور می‌شد، افزود: «پس از مشروطه منطق توجیهی فعالیت اجتماعی زن نیز به خانواده ارجاع داده می‌شود. آنجا می‌گویند اجازه دهید ما شاغل باشیم تا باری روی دوش مردان نباشیم و اینجااست که اولین بارقه‌های بحث استقلال زنان مطرح می‌شود؛ خطراتی که می‌توانست به دنبال داشته باشد و ما امروزه نیز با آن‌ها مواجه هستیم.»

او ادامه داد: «در آن برهه زمانی مهم‌ترین اتفاق این بود که تلاش شد امور شخصی و خانوادگی به اندازه‌امور سیاسی و اجتماعی مهم جلوه داده شوند تا اهمیت آن‌ها به همان اندازه برجسته شود. به این صورت که زنان مادران فرزندان شما هستند و اگر زنی باسواد و متجدد نباشد، نمی‌تواند فرزندان مفید برای جامعه تربیت کند و این به ضرر همه است.»

علمدار توضیح داد: «در فضایی که فرزند نیروی کار محسوب می‌شد و تمام قبیله یا خاندان مسئولیت او را به عهده داشتند، فرزند جزو اموال پدر محسوب می‌شد. از زمان تمدن بین‌النهرین رایج بود که فرزندان به خانواده پدری تعلق داشتند و جزو اموال آن‌ها و نه اموال مادر به شمار می‌آمدند. مثلاً فرزندان دایی جزو اموال خاندان مادری محسوب می‌شدند.»

او با اشاره به اینکه بعد از دوران مدرن آرام آرام این روند تغییر کرد، افزود: «به مرور دوران کودکی طولانی‌تر شد و مسئولیت فرزندان به عهده تعداد زیادی از افراد نبود و معمولاً توسط پدر و مادر انجام می‌شد.»

گذشت و فداکاری از جمله صفات برجسته‌ای است که همگان مادر را به آن‌ها متخلّق می‌دانند. اینکه مادر برای حفظ آرامش و کانون گرم خانواده، اغلب اوقات از خود گذشتن را پیشه می‌کند تا در نهایت آرامش، شیرازه خانواده حفظ شود.

عشق‌ورزی مدام به فرزندان

فاطمه فیض‌الله‌زاده، کارشناس محیط‌زیست و مادر دو فرزند در خصوص سرشت مادری گفت: «چیزی که تجربه به من نشان داده این است که سرشت مادری را در حفظ آرامش و عشق‌ورزی به فرزندان خود می‌بینم. همیشه سعی می‌کنم در هر شرایط حتی مواقعی که کار اشتباهی از فرزندم سر می‌زند عشق و مهرم را از آن‌ها دریغ نمی‌کنم، مدام آن‌ها را در آغوش می‌گیرم و به آن‌ها دوست داشتن خود را ابراز می‌کنم.»



آغاز جدی‌ترشدن نقش مادری

علمدار گفت: «در دوران مدرن شرایط تغییر کرد. در خانواده هسته‌ای مسئولیت اصلی نگهداری از فرزند به عهده مادر قرار گرفته و نقش دایه و نگهدار فرزند کم‌رنگ شده و مسئولیت مادر خیلی جدی‌تر شده بود. به مرور و با مطرح شدن بحث آموزش و تربیت، در مجموع نقش مضاعفی برای مادران و فرزندان تعریف شد که باید آموزش ببینند و تربیت شوند که بچه‌های آن‌ها به فرزندان ملت تبدیل شوند و پیشرفت و رشد را برای وطن به ارمغان بیاورند.»

این جامعه‌شناس یادآور شد: «در دوران پسامشروطیت، آموزش دیدن و تربیت مادرها اهمیت پیدا کرد و این ادبیات بسیار پررنگ شد؛ اینکه مادرانی می‌توانند فرزندانی تربیت کنند که موجب اعتلا و سربلندی ایران بشوند که خود آن‌ها افراد آموزش‌دیده باشند. بنابراین با چنین منطقی اهمیت آموزش مدرن زنان برجسته و مدرسه دختران تأسیس شد.»

او بیان کرد: «با تأسیس مدارس دختران ایرانی به آزادی نسلی از زنان، مدرسه رفته و تحصیل کرده شدند. در آن دوران زنان تحصیل‌کرده‌ای وجود داشتند که با ورود به مشاغل اجتماعی مختلف، دارای درآمد شدند و تربیت فرزندان آن‌ها در قالب ارائه آموزش‌های مدرن ادامه یافت تا به مرور برای به عهده گرفتن نقش‌های اجتماعی توسعه‌بخش کشور آماده شوند. بنابراین دیگر نگاه قبیله‌ای یا ایلپاتی وجود نداشت و انگیزه‌های وطن‌گرایانه پررنگ شد.»

این کارشناس حقوق زنان ادامه داد: «طبیعتاً زنان تغییرات داشتند و به نسبت تغییرات خود، تربیت فرزندان آن‌ها نیز تغییر کرد. وضعیت زنی که آموزش دانشگاهی دیده و دارای مدرک تحصیلی و درآمد است و صندلی‌های شغلی جامعه را اشغال می‌کند، با زنان دهه‌های گذشته مانند زنان دوران ناصری و قبل‌تر متفاوت می‌شود.»

یک قرن بی‌تغییری در قوانین

این جامعه‌شناس با اشاره به تدوین قانون مدنی ایران در دهه اول قرن گذشته (سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۳) یادآور شد که با توجه به اینکه بخش مربوط به قوانین خانواده و مادر نیز از آن زمان مشخص شده و در ۱۰۰ سال گذشته وضعیت جامعه بسیار تغییر کرده و به تبع آن نیز نقش مادری و کیفیت اجرای این نقش تفاوت بسیاری داشته

مادری کردن یعنی گذشت از خود

شده که با پیدا کردن دوستان جدید و تعامل با آن‌ها به خود واقعی‌ام نزدیک‌تر شوم. از طرفی امید به زندگی‌ام نیز بیشتر شده است.»

تلاش در راستای به‌روزشدن

فرزانه بزرگیان، دبیر ادبیات فارسی با اشاره به اینکه هنر و سرشت مادری در گذشت و فداکاری است، بیان کرد: «فداکار از خود می‌گذرد و چنین فردی واقعاً موجود بسیار باعظمتی است و در خلقت خداوند به زن این نقش محول شده که اگر شرایط نرمال به لحاظ ذهنی، روانی و فکری داشته باشد به راحتی می‌تواند گذشت را انجام دهد.»

این مادر در پاسخ به اینکه چه فعالیت مستمری را در راستای رشد فردی خود انجام می‌دهد، گفت: «به دلیل اینکه معلم و با نسل جوان در ارتباط هستم، حس می‌کنم باید خودم را به‌روزرسانی کنم تا از این طریق برای فرزندان خودم نیز مادر به‌روزی باشم.»

او افزود: «برای اینکه این رشد را در خود ایجاد کنم سعی می‌کنم علاوه بر افزایش میزان مطالعه خود، برنامه‌های متنوعی را برای خودم در نظر بگیرم؛ یعنی با ایجاد چیدمان درست و منظم ذهنی، احساس امنیت را در خود ارتقا دهم

می‌شوند. بنابراین چنین تشخیص داده می‌شود که قانون می‌تواند به این شکل رقم بخورد که پدر نمی‌تواند به تنهایی برای فرزند تصمیم بگیرد، حتی اجازه قتل فرزند خود را داشته باشد بدون اینکه مشکل جدی برای او پیش بیاید.»

تغییر قوانین؛ مطالبه جدی مادران

این جامعه‌شناس با تأکید بر اینکه در دنیای جدید تصمیم‌گیری برای فرزند همان اندازه که در دست پدر است باید در دست مادر نیز باشد، گفت: «تغییر قوانین برای مادران بسیار اهمیت دارد؛ به‌عبارتی، پدر و مادر باید وضعیت برابری نسبت به فرزند خود داشته باشند که بتوانند در تصمیم‌گیری‌های زندگی او تأثیر برابری داشته باشند.»

او ادامه داد: «از طرفی زمانی که ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که زنان تحصیل کرده هستند و شاهد افزایش نرخ تحصیلات دانشگاهی و اشتغال آن‌ها هستیم - اگرچه درآمد آن‌ها پایین‌تر از مردان است و در این زمینه بی‌عدالتی‌های بسیاری وجود دارد- بسترهای اجتماعی برای مادری کردن در کنار حضور اجتماعی زنان فراهم نشده است.»

این جامعه‌شناس اضافه کرد: «مادر فضایی در مورد فرزندآوری صحبت می‌کنیم که حتی سرویس‌های بهداشتی مناسبی در سطح شهر برای زنان وجود ندارد. اگر یک زن باردار نیاز به سرویس بهداشتی پیدا کند تا رسیدن به اولین سرویس بهداشتی باید مصائب بسیاری را تحمل کند. شهرهای ما برای حضور مادران با کالسکه‌ها اصلاً مناسب‌سازی نشده است.»

او توضیح داد: «زمانی که ناگهان ساعت هفت شب اعلام می‌شود که فردا مدارس تعطیل است، هیچ فکری به حال آن مادران شاغلی که باید فرزندان خود را تنها در خانه بگذارند یا با خودشان به محل کار ببرند نشده است. انگار مسئولان هنوز بعد از یکصد سال ورود زنان به عرصه اشتغال تصور می‌کنند فرزندان در کنار مادران هستند و باور ندارند زنان می‌توانند در منزل نباشند یا برنامه‌های مستقل از فرزندان برای خود در نظر بگیرند. به نظر می‌رسد لازمه این فهم، وجود برنامه‌ریزی در این حوزه است.»

علمدار یادآور شد: «اینکه در فیش حقوقی مادران حق اولاد لحاظ نمی‌شود خود بی‌عدالتی غم‌انگیزی است و اقدام رسانه‌ای در خصوص نقش پدر در تربیت فرزندان بسیار احساس می‌شود و باید عزم جدی در این حوزه شکل بگیرد.»

لزم برقراری توازن حقوق

این کارشناس حقوق زنان گفت: «پدران بیشترین حقوق قانونی را نسبت به فرزندان خود دارند و کمترین انتظار اجتماعی برای انجام و به عهده گرفتن مسئولیت‌ها و نگهداری فرزند خود شامل حال آن‌ها می‌شود. در مقابل نسبت به زنان این وضعیت معکوس است و مادران کمترین حقوق و بیشترین مسئولیت را دارند. بنابراین وضعیت بی‌تعادلی کنونی باید از بین برود و توازن برقرار شود.»

این جامعه‌شناس معتقد است که نه‌تنها باید حقوق زنان افزایش پیدا کند، بلکه مسئولیت پدران با بهره‌گیری از فعالیت‌های فرهنگی و رسانه‌ای افزون‌تر و شفاف‌تر شود تا پدران بیش از پیش متوجه مسئولیت‌های خود در قبال فرزندان بشوند.

که ثمره آن تزریق آرامش و آسایش به درون خانواده است.»

بزرگیان ارتباط مستمر با خداوند را یکی از فعالیت‌های وقفه‌ناپذیر در راستای رشد فردی خود خواند و توضیح داد: «یکی از موضوعاتی که در سبک زندگی ایرانی - اسلامی واقعاً باید باشد سبک زندگی همراه با معنویت است. ارتباط دائم با خداوند در قالب تعامل خارج از عادت و انجام عبادات به‌روزرسانی شده، ارتقای سطح آگاهی و معاشرت خود با هممنشینان درست و عاقل از جمله فعالیت‌هایی است که حس رضایتمندی از منظر رشد فردی را برای من ایجاد کرده است.»

این دبیر آموزش و پرورش احساس آرامش را مهم‌ترین هدیه دانست و گفت: «اینکه تمام اعضای خانواده‌ام احساس رضایت و آرامش داشته باشند برای من مایه خرسندی است. اینکه در محیط کار معلم خوبی باشم، تعامل خود را با همکاران ارتقا دهم و دیگران نسبت به من احساس امنیت داشته باشند و اگر خیر من به‌آن‌هامی‌رسد حداقل شرم من دامن گیرشان نشود برایم ارزشمند است.»

او تأکید کرد: «اینکه خداوند عالم به من کمک کند به حدی از رشد دست بیابم که دیگران در سایه‌سار و هم‌نشینی با من احساس امنیت و آرامش کنند برایم بسیار لذت‌بخش است.»